

رهیافت استقرایی بر ادبیات اجتهادی «الخلاف»

نسیم عربی*

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۷]

چکیده

منطق پژوهشی استقرایی اساس بسیاری از شیوه‌های تحلیل محتوا و یکی از روش‌های متداول در پژوهش‌های علمی است. در این روش محقق مفاهیمی را به صورت هدفمند انتخاب و در قالب عناوین معینی ساماندهی می‌کند، سپس با مراجعه به داده‌ها و یافته‌ها به جمع‌بندی می‌رسد و نوعی توصیف را ارائه می‌دهد. مقاله حاضر کوشیده است با توجه به منطق استقرا، ادبیات اجتهادی یا شیوه گفتمان علمی شیخ طوسی را از طریق بسامدگیری واژه‌های اجماع، روایات، قرآن و اصطلاحات فقهی و اصولی و همچنین شیوه‌های استدلالی شیخ با رأی مخالف، شیوه استفاده شیخ از اقوال فقهی اهل تسنن و منابع استنباطی فقه شیعه به شیوه فقه مقارن، کتاب *الخلاف* را به روش سندی و آماری تحلیل کند. از اولویت‌های پژوهشی حاصل از استقرای مبانی اجتهادی شیخ طوسی این است که شیخ به دلیل شرایط سیاسی و مذهبی زمان حیات خود و ضرورت ایجاد وحدت میان فقه‌های شیعه، اجماع را در تعریف جدیدی به معنای کاشفیت از رأی معصوم ابداع کرده و بیش از هر اصل دیگری به آن استناد کرده است. ایشان علی‌رغم اینکه قیاس به‌عنوان منبع استنباط در مذهب تشیع نپذیرفته، در راستای تبیین احکام فقهی شیعه و پذیرش آن از سوی فقه‌های اهل تسنن، در مواردی به قیاس استناد کرده است؛ همچنین با درایت و زمان‌سنجی شرایط جامعه آن روز، با اشراف به منابع فقهی مذهب شافعی و تا حدودی دیگر مذاهب اسلامی، با تکیه بر عقل‌گرایی، سعی بر توسعه فقه مقارن داشته است.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، اجماع، آیات، روایات، شیعه، اهل تسنن.

طرح مسئله

زمانی که علم فقه در حال شکل‌گیری و شکوفایی بود، علمای فقه در سدد تعیین مبانی فقهی، استدلال و استنباط آنها از قرآن و حدیث، جمع‌آوری آرای فقهی، پاسداری از میراث فقه اسلامی بودند و رسالت خود را در تدوین و تألیف کتاب‌های فقهی می‌دانستند. دانشمندان برای کشف حقیقت پدیده‌ها به منابع مختلفی متوسل شده‌اند. عده‌ای عقل، عده‌ای تجربه و حس، عده‌ای دل، عده‌ای وحی و عده‌ای همه اینها را منبع دستیابی به حقایق جهان هستی می‌دانستند (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۰). استقرا یکی از روش‌هایی است که می‌توان به واسطه آن به اندیشه یک نویسنده در آثار او پی برد و دریافت که بیشتر بر چه منابعی تأکید کرده است. در این روش می‌توان از طریق شناخت جزئی‌ها و ارتباط میان آنها به کلی‌ها دست یافت و قوانین و نظام‌های کلی را نتیجه‌گیری کرد (حافظنیا، ۱۳۶۸: ۱۰۵) و از آن در جهت شناخت ویژگی‌های حاکم بر یک تألیف و اثر علمی بهره برد. روش استقرایی روشی مبتنی بر مشاهده، فارق از هرگونه پیش‌فرض است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۹). در این نوع از روش‌شناسی، پژوهشگر با استفاده از مشاهده و گردآوری داده‌ها، درباره یک موضوع به مطالعه می‌پردازد و پس از تحلیل یافته‌ها، فرضیه‌ای را توصیف، تشریح، تأیید یا رد می‌کند. از پایان سده شانزدهم میلادی بر این روش تأکید شده است (لازی، ۱۴۶۲: ۸۶ و ۸۴).

سابقه استفاده از تحلیل محتوا به‌عنوان یک روش و تکنیک به آغاز سده بیستم بازمی‌گردد. این روش می‌تواند هرگونه متن به معنای عام را نظیر داده‌های کلامی، چاپی و تصویری تحلیل کند (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). تحلیل محتوا به دو روش کیفی و کمی انجام می‌شود. روش تحلیل محتوای کمی، با در نظر گرفتن فرضیه حرکت از نظریه به داده را تعیین می‌کند و در یک فرایند خطی نمونه‌گیری، جمع‌آوری داده، تحلیل و تفسیر متن را دنبال می‌کند. پژوهشگر در این روش به شمارش تعدادی مقوله از پیش تنظیم شده و به عبارت دیگر یک واحد یا چند واحد تحلیلی مانند یک واژه یا یک اصطلاح یا یک مضمون در متن می‌پردازد و آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. این روش با این فرضیه که فراوانی یک واحد تحلیلی بر اهمیت و جایگاه آن در متن دلالت دارد، پایه‌ریزی شده است. برسلون و لازارسفلد، دو جامعه‌شناسی امریکایی اولین کسانی

بودند که این روش را به‌عنوان یک تکنیک تحلیلی مستقل به کار بردند (همان، ۱۱۰). فردی آلمانی به نام لوبل (۱۹۰۳م) و فردی سوئدی به نام دورینگ (۱۹۵۵م) این روش را انتشار دادند (کرپندورف، ۱۳۸۶: ۱۳ و ۱۴).

پژوهش‌های فراوانی درباره شیخ طوسی انجام شده است که به طور کلی بر سه محور دسته‌بندی می‌شوند: ۱. شرح حال شیخ طوسی، ۲. بررسی موضوعی تألیفات و آثار ایشان، ۳. شخصیت و جایگاه علمی شیخ طوسی. در این میان، مطالب پراکنده و جسته و گریخته‌ای درباره روش کتاب *الخلاف* در لابه‌لای کتاب‌ها و مقالات وجود دارد که البته تنها در حد نظریه کلی‌اند و مستدل به روش‌های تحلیلی جدید نیستند.

در پژوهش پیش رو، از آنجا که کتاب *الخلاف* از مهم‌ترین و کامل‌ترین کتاب‌های فقه‌مقارن محسوب می‌شود و مشتمل بر آرای فقهی مذاهب اسلامی و آرای شیخ طوسی با ادله فقهی متعدد است، قصد بر این است که با روش استقرایی به کمک آمارها و بسامدهای حاصل از واحدهای تحلیلی انتخابی از این کتاب که در چکیده به آنها اشاره شد و همچنین مصادیق و پیش‌فرض‌هایی که در بخش‌های مختلف مقاله آمده است، به دو سوال پاسخ داده شود:

۱. با توجه به استقرای مبانی و منابع اجتهادی شیخ طوسی در کتاب *الخلاف*، هدف مؤلف از نگارش این کتاب چه بوده است؟

۲. شیخ طوسی در *الخلاف*، چگونه نظر مخالف را ارزش‌گذاری می‌کند، ادبیات اجتهادی او به شیوه علم *الخلاف* بوده است یا فقه‌مقارن؟

در کاربردی عام، به تمام منابعی که درباره یک موضوع وجود دارد، ادبیات آن موضوع می‌گویند. در این مقاله مقصود از ادبیات اجتهادی *الخلاف*، زبان علمی گفتمان کتاب است که مستقیماً به شیوه اجتهاد و استنباط فقهی مرتبط است.

عناصر بیرونی کتاب *الخلاف*

معرفی شیخ طوسی

معرفی نویسنده یک اثر علمی، نوعی شناخت درباره خود اثر است؛ بنابراین اینکه او دارای چه جایگاه علمی بوده و فعالیت‌های علمی او در چه زمینه‌هایی صورت گرفته و از چه دیدگاه و

اندیشه فکری برخوردار بوده، همه و همه جزو عناصر برون‌متنی و داده‌های تحلیل محتوای کمی محسوب می‌شوند که به انتخاب واحدهای تحلیلی از کتاب کمک می‌کنند.

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی معروف به شیخ الطائفه^۱ در آغاز سده پنجم در ۲۳ سالگی، به شهر بغداد سفر کرد و در آنجا نزد دو استاد و مرجع عالی‌قدر شیعه، شیخ مفید و سید مرتضی شاگردی کرد و پس از درگذشت دو استادش، مرجعیت شیعه را بر عهده گرفت.

شیخ طوسی چنان به مباحث علمی شافعی اشراف داشت که سُبکی در طبقات الشافعیه الکبری درباره مذهب شیخ طوسی می‌نویسد: «ابوجعفر طوسی فقیه شیعه از نویسندگان آنان است که در مذهب شافعی نشو و نما یافته بود و ما او را بر مذهب شافعی می‌شناسیم» (سبکی، ۱۳۸۳: ۳/ ۵۱).

شهید مطهری نیز در توصیف شخصیت معتدل و غیرمتعصب ایشان می‌گوید: «شیخ طوسی صد در صد یک عالم اسلامی است. جز رنگ اسلامی، رنگ دیگری ندارد. او از کسانی است که از برکت تعلیمات اسلامی پا روی تعصبات قومی و نژادی گذاشتند، شعوبی‌گری را محکوم کردند و مقیاس‌های جهانی و انسانی را محترم شمردند» (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۳۹). قبل از شیخ دو جریان فقهی وجود داشت: ۱. فقه اصحاب حدیث، ۲. فقه متکلمان. جریان فقهی شیخ طوسی، حد وسط میان این دو جریان فقهی بود. شیخ طوسی با خلوص نیت، به مبارزه با جمود فکری که در میان شیعه و اصحاب حدیث ایجاد شده بود، پرداخت. ایشان معتقد بود: «اگر از اینان (اصحاب حدیث) در باب توحید یا عدل یا امامت یا نبوت پرسشی شود، به جای آنکه به دلیل عقلی، استناد کنند به روایات می‌پردازند» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: مقدمه). همچنین در جای دیگر می‌گوید: «کار جمود به آنجا رسیده بود که اگر لفظی به جای لفظ دیگر قرار می‌گرفت، در شگفت می‌شدند و فهمشان از درک آن معنا نارسا بود» (همان).

جامعه هدف مؤلف

شیخ طوسی در عصر خویش همان‌طور که مورد عنایت شیعیان بود، مورد توجه علمای اهل سنت نیز بود. در کتاب‌های تاریخی آمده است شاگردان اهل سنت شیخ از

شاگردان شیعی او بیشتر بودند (ر.ک: گرجی، ۱۳۷۵: ۱۷۹، به نقل از: دزفولی، مقابس الانوار، ۶). فقهای قبل از شیخ طوسی به دلیل احتیاط در تفسیر و تأویل آیات، درگیر نشدن با فقهای اهل سنت، رونق یافتن بحث در دلالت اخبار و تأثیر حضور اخباریان، کمتر به فقه القرآن و آیات الاحکام توجه نشان می‌دادند و این وضعیت تا زمان شیخ ادامه داشت؛ اما با توجه به اینکه مخاطب اصلی شیخ در فقه استدلالی، فقهای اهل تسنن سپس شیعه بودند، استناد به آیات قرآنی، بهترین شیوه استدلالی بود که همه مسلمانان و مذاهب فقهی آن را حجت و سند می‌دانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

عناصر درونی کتاب الخلاف

آنچه در این بخش از مقاله، به آن توجه خواهد شد، موضوع کتاب الخلاف و محتوا و بدنه اصلی آن است. اینکه آیا عنوان با محتوای کتاب موضوعیت دارد و آیا جامع و مانع است، موضوعی است که در این بخش درباره آن بحث و پژوهش خواهد شد.

۱. عنوان و موضوع کتاب

کتاب الخلاف را به نام‌های «مسائل الخلاف» و «الخلاف فی الاحکام» نیز گفته‌اند (ر.ک: تهرانی، ۱۳۶۷: ۴۷). شیخ در مقدمه الخلاف درباره انگیزه و موضوع اثر خود به صورت مختصر می‌گوید: «از من خواستید که مسائل اختلافی در میان خودمان و فقیهان اسلام را برای شما بگویم، چه فقیهان گذشته و دیرین و چه فقیهانی که پس از آنها آمده‌اند. از من خواستید که مذهب هر فقیهی که نظر مخالف دارد، بیان کنم. آن‌گاه مذهب صحیح و آنچه را به نظر درست می‌آید، برگزینم. از من خواستید هر مسئله‌ای را با دلیلی که دانشمندان مخالف بپذیرند، همراه سازم. دلیلی که موجب علم و یقین باشد. آن دلیل ظاهر قرآن، سنت قطعی، دلیل خطاب، دلالت اصل، فحوای خطاب، استصحاب حال است که بیشتر یاران آن را پذیرفته‌اند؛ سپس حدیثی که از راه اهل بیت رسیده بدان ضمیمه می‌کنم» (طوسی، ۱۴۱۱: مقدمه).

۲. مهندسی کتاب الخلاف

شیخ طوسی با کمک گرفتن از شیوه کتاب‌های «اختلاف الفقهاء» پیشین اهل تسنن مانند *اختلاف الفقهاء* طبری و طحاوی - که برخی معتقدند نخستین کسانی بوده‌اند که در این فن مانند یک علم مستقل تألیف کرده‌اند (جصاص، ۱۴۱۷: ۸۵ / ۱) - و با تأسی از روش دو کتاب *الأعلام* شیخ مفید و *الانتصار* سید رضی فقه مقارن را با جامعیت و کمال بیشتر و با استدلال قوی‌تر گسترش داد (ابن‌علی، ۱۳۷۹: ۸۸).

شیوه تنظیم کتاب بدین صورت است که اقوال فقهی شیعه را در قالب یک حکم واحد بیان و سپس اقوال مذهب شافعی و در برخی موارد دیگر مذاهب اهل تسنن را نقل می‌کند. در میان کتاب‌های علمای پیش از شیخ، چنین شیوه‌ای در تدوین و تنظیم کتاب‌های فقهی به‌ویژه کتب «الخلاف» وجود نداشته است (معینی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۰). برخی بر این باورند که «این کتاب از دو جهت ممتاز است: ۱. همه مباحث فقه و همه کتاب‌های فقه را داراست. ۲. نظرات همه فقیهان اسلام را در هر مسئله‌ای متعرض می‌شود» (صدر، ۱۳۶۲: ۶۴).

فصل‌های کتاب بر اساس موضوعات رایج کتاب‌های فقهی در ۵۵ کتاب یا باب تنظیم شده است. شیخ طوسی در هر کتاب ابتدا رأی شیعه را بیان کرده و پس از ذکر آرای موافق و مخالف با نظر شیعه، درنهایت نظر خود را به همراه ادله استنباطی فقهی آورده است. شیخ طوسی در کتاب *خلاف*، به روش معمول کتاب‌های *اختلاف الفقهاء*، در مورد مذهب حنفی و به طور ویژه دو مذهب مالکی و حنبلی، بیشتر به نقل آرا و اقوال ائمه آن مذاهب پرداخته و همچون مذهب شافعی به طور فراگیر و گسترده به آرای فقیهان طبقات و دوره‌های بعد از آنها اهتمام نورزیده است.

نکته قابل تأمل این است که بعضی از فروع فقهی در کتاب و باب مناسب خود نیامده است؛ برای نمونه برای مباحثی نظیر ولیمه و صدق، عنوان مستقلی تخصیص داده شده است؛ اما موضوع خمس و زکات را در یک کتاب با هم جمع کرده و کتاب جداگانه‌ای را به خمس اختصاص نداده است. شیوه فصل‌بندی کتاب *الخلاف* گویای آن است که شیخ همچون استادان خود شیخ مفید و سید مرتضی، از شیوه رایج کتاب‌های فقهی اهل تسنن الگو گرفته است و از آنجا که فقه مقارن شیعی با کمک از

منابع فقهی اهل تسنن و *اختلاف الفقهاء* علمای حنفی و شافعی^۲ شکل گرفته است، طبیعی است علمای شیعه در سده‌های اول از جمله شیخ طوسی که اقدام به تفریع جامع فقه شیعه کردند، از روش و شیوه تدوین کتاب‌ها و منابع فقهی اهل تسنن بهره برده باشند. استاد فاضل، واعظزاده خراسانی در تأثیرپذیری شیخ طوسی از آثار علمی اهل تسنن می‌نویسد: نقل آرای علمای همه مذاهب در کتاب *الخلاف*، ترویج اجتهادی به روش اهل تسنن و اقتباس از امام شافعی سبب شد تا وی همچون شیخ مفید در آغاز جوانی متهم به قبول فقه شافعی شود (طوسی، بی‌تا: مقدمه واعظزاده). شیخ در آثار خود از تعبیر اهل تسنن خصوصاً از نظرات امام شافعی اقتباس کرده است (همان). همچنین مدرسی طباطبایی در تأیید این مطلب می‌نویسد: درحقیقت فقه شیعی مکتب شیخ طوسی، از منابع فقهی اهل تسنن در قرون اولیه تغذیه کرد و موجب تکامل آن گشت. این موضوع چهره جدیدی از فقه شیعی ارائه داد؛ هرچند برخی مفاهیم غیر شیعه را نیز داخل فقه شیعی کرد (مدرسی طباطبایی، بی‌تا: ۱/ ۵۹).

۳. علم الخلاف یا فقه مقارن

پرسش مطرح این است که آیا شیخ طوسی، اقوال مخالف را ارزش‌گذاری کرده است یا خیر. هدف و انگیزه مؤلف از نوشتن یک کتاب، تعیین‌کننده روش آن کتاب است و انتخاب روش نیز بر عهده مؤلف است که با در نظر گرفتن سطح فکری و روحی مخاطب و طرف‌های بحث و شرایط دیگر مانند شرایط زمانی و مکانی و غیره، شیوه استدلال مناسب را برگزیند.

در فقه مقارن نظریات فقهی با هم مقایسه نمی‌شوند تا یک نظر یا حکم فقهی بر دیگری ترجیح داده شود. اما در علم خلاف نظریات فقهی مذاهب ارزیابی می‌شوند و یکی از آنها به‌عنوان نظر صحیح انتخاب می‌شود. در علم خلاف، درباره موضوعاتی بحث می‌شود که در اقوال فقهی متفاوتی در مذاهب مختلف اسلامی وجود داشته باشد؛ در صورتی که در فقه مقارن، هم موضوعات مورد اتفاق و هم موضوعات اختلافی آورده می‌شوند. بر این اساس شاید بتوان علم خلاف زیرمجموعه فقه مقارن در نظر گرفت (ر.ک: خزائلی، ۱۳۶۲: ۴۲۱ و ۴۲۲).

در فقه مقارن، فقیه همچون حاکم عادل‌ی که به دنبال منافع عموم مردم است، نظرات فقها و مستندات آنان را جمع‌آوری می‌کند تا از فقه فرامذهبی آگاهی یابد و دیگران را آگاهی دهد و به واسطه آن، به دور از هرگونه تعصب مذهبی به حقیقت یک حکم فقهی دست یابد (ر.ک: حکیم، ۱۴۲۸: ۸ و ۹). قرآن که غنی‌ترین منبع احتجاج و مناظره علمی است، در گفتمان‌های درون‌دینی و برون‌دینی به روش حکیمانه و خردمندانه توصیه می‌کند و می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْوَجَادِلِهِمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). از این آیه فهمیده می‌شود سه قید «حکمت، موعظه و مجادله» همه مربوط به شیوه و ادبیات سخن‌گفتن هستند و رسول‌گرامی اسلام مأمور شد از این روش‌ها استفاده کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳/۱۲). حال با توجه به تعریف‌ها و نظرات ارائه‌شده، باید دید شیخ طوسی در کتاب *الخلافا*، کدام روش را در پیش گرفته است.

از ویژگی‌های برجسته کتاب *خلافا*، احاطه مؤلف به اقوال مذاهب مختلف به‌ویژه مذهب شافعی است. شیخ طوسی در ابتدای هر مسئله، حکم فقهی شیعه را بیان می‌کند، سپس نظرات موافق و مخالف امامان مذاهب چهارگانه اهل تسنن را تشریح می‌کند و گاهی آرای دیگر فقهای شافعی و کمترحنفی از طبقات و دوره‌های بعد و در موارد نادری فقهای مالکی را ضمیمه می‌کند. شایان ذکر است شیخ طوسی به نظرات اهل ظاهر به‌ویژه اقوال داوود نیز پرداخته است. شیخ سپس در انتها با عبارت «دلینا» نظر صحیح را به همراه ادله استنباطی شیعه بیان کرده است.

شیخ در ابواب مختلفی از کتاب *الخلافا*، به نظرات مشترک میان مذاهب یا شیعه و سنی نیز اشاره کرده و این‌طور نیست که فقط موارد اختلافی میان مذاهب را ذکر کرده باشد، بلکه عمدتاً به شیوه فقه مقارن، اقوال موافق و مخالف را آورده است، بدون آنکه رأی مخالف را نقد کند. وی در مثال پیش رو می‌نویسد: «علی الإمام إذا أخذ الزكاة أن يدعو لصاحبها، وبه قال داود». وقال جميع الفقهاء إن ذلك مستحب غير واجب. دلینا: قوله تعالى: خذ من أموالهم صدقة -إلى قوله-: وصل عليهم وهذا أمر يقتضى الوجوب» (۲/۱۲۵). همه فقهای اهل تسنن قائل‌اند دعای امام در حق زکات‌دهنده، مستحب است؛ اما شیعه با استناد به اصل «دلالت امر بر وجوب»، قائل به وجوب دعای امام است. داوود که از فقهای اهل ظاهر و معتزلی است، با نظر شیعه موافق است.

شیخ طوسی و امام شافعی در برخی فروع، با یکدیگر اتفاق نظر دارند. شیخ طوسی به روش متداول کتاب خلاف، در انتهای هر مسئله با عبارت «وبه قال الشافعی» به این موضوع تصریح کرده است؛ برای مثال می‌نویسد: «إِذَا كَانَ عِنْدَهُ دَرَاهِمٌ مَحْمُولٌ عَلَيْهَا، لَا زَكَاةَ فِيهَا حَتَّى تَبْلُغَ مَا فِيهَا مِنَ الْفِضَّةِ مَائَتِي دَرَاهِمٍ، سِوَاءَ كَانَ الْغَشُّ النِّصْفَ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، وَبِهِ قَالَ الشَّافِعِيُّ. وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: إِنْ كَانَ الْغَشُّ النِّصْفَ أَوْ أَكْثَرَ مِثْلَ مَا قُلْنَا... وَكُلَّ هَذَا لَا يَجُوزُ عِنْدَنَا، وَلَا عِنْدَ الشَّافِعِيِّ...» (۷۶/۲)؛ یعنی اگر درهم‌ها ناخالصی داشته باشند، زکات آن واجب نیست تا زمانی که مقدار خالص نقره درهم‌ها، به دویست درهم برسد و تفاوتی نمی‌کند، میزان غش و ناخالصی نصف باشد یا بیشتر. ابوحنیفه تا این قسمت از مسئله، با شیخ و مذهب شافعی هم‌رأی است؛ اما در اینکه اگر غش کمتر از نصف باشد، اختلاف نظر دارد. شیخ طوسی در پایان مسئله، به توافق نظر خود با امام شافعی اشاره می‌کند و می‌گوید رأی ابوحنیفه نه نزد شیعه و نه نزد مذهب شافعی جایز نیست و دلیل شیعه را اصل براءت ذمه بیان می‌کند.

در جای دیگر، شیخ با ابوحنیفه هم‌نظر است و می‌گوید: «إِنَّمَا يَمْلِكُ الْمُضَارِبُ الرِّبْحَ مِنْ حِينَ يَظْهَرُ الرِّبْحُ فِي السَّلْعَةِ... وَبِهِ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ» (۱۰۷/۲)؛ زمانی که کالایی به مرحله سوددهی می‌رسد، از زمان ظهور سود، شخص مضارب، مالک ربح است.

شیخ طوسی در هر مسئله ابتدا وجوه اشتراک میان مذاهب را مطرح، سپس اختلاف‌ها را بیان می‌کند. شیخ در برخی فروع، آنجا که با نظر فقهی از اهل تسنن، موافق نیست، مطالبه دلیل می‌کند. این روش شیخ به روش فقه مقارن نزدیک است و با تعریف علم الخلاف به معنای نقد نظر مخالف با هدف تضعیف دیگر اقوال مطابقت ندارد. در بررسی انجام‌شده از ۱۵۵ مسئله کتاب زکات، در ۱۹ مسئله یعنی ۱۴٪، برای قبول‌نکردن نظر مخالف، عبارت «لیس فی الشرع دلیل» یا عبارات مترادف آن آمده و در ۱۹ مورد معادل ۱۴٪، با عبارت «یحتاج الی دلیل» و عبارات مترادف، از مخالفان، دلیل طلب کرده است، مانند: «مَالُ الصَّبِيِّ وَ الْمَجْنُونِ إِذَا كَانَ صَامِتًا لَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ، وَإِنْ كَانَ غَلَاتٍ أَوْ مَوَاشِي يَجِبُ عَلَى وَكَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ عَنْهُ... دَلِيلُنَا: إِجْمَاعُ الْفُرْقَةِ، ... يَحْتَاجُ إِلَى دَلِيلٍ، وَ لَيْسَ فِي الشَّرْعِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا قَالُوهُ» (۴۰/۲)؛ مال صامت^۲ متعلق به صبی یا مجنون، زکات ندارد اما اگر غلات و مواشی باشد، ولی^۳ او باید زکات صبی یا مجنون را

بپردازد. شیخ طوسی دلیل شیعه برای صدور این حکم را اجماع فرقه می‌داند و می‌گوید: هر کس به وجوب زکات اعتقاد دارد، باید دلیل بیاورد و در شریعت هم چیزی که مؤید وجوب باشد، وجود ندارد.

شیخ در *الخلافا*، جز در برخی موارد چندان قصد ندارد وارد میدان نقادی شود و آرای فقهی مذاهب را نقد کند و این شیوه در مجموعه شش جلدی کتاب، شیوه رایج شیخ نیست. ایشان در مواردی که با عبارات «هو صحیح» و «لیس بصحیح» و «لایجوز عندنا» و «یحتاج الی دلیل فیما ادعوه یا فیما قالوه» یک رأی را رد یا تأیید می‌کند، به روش استدلالی جدال احسن، دلیل صدور حکم فقهی مخالف با نظر شیعه را خواستار بوده است.

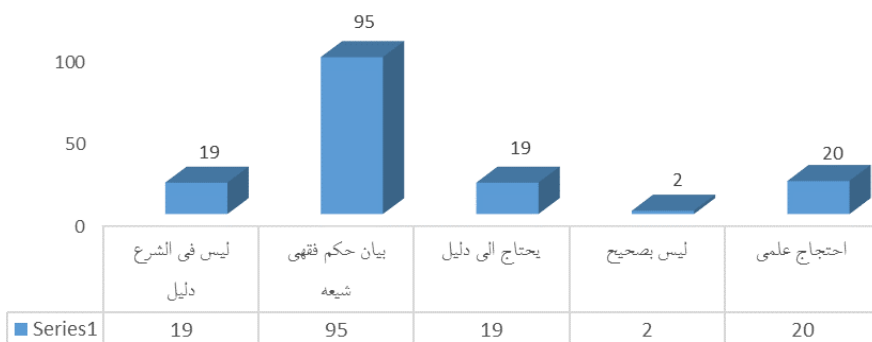
شیخ در کتاب زکات، تنها در دو مسئله، به عبارتی ۱/۴۷٪، تصریح کرده است که نظر مخالف صحیح نیست، یک بار در مسئله ۵۴ و بار دیگر در ۱۳۴ و آورده است: «هذا عندنا لیس بصحیح». این در حالی است که در ۹۵ مسئله معادل ۷۰٪ بدون هیچ جدلی، به نظر فقهی شیعه اشاره کرده است و البته در ۲۰ مورد برابر ۱۴/۷٪، به احتجاج پرداخته است.

این اعداد و ارقام بیان‌کننده آن است که شیخ بیشتر از آنکه بخواهد آرای فقهی اختلافی را با شیوه علم الخلاف، مقایسه و ارزش‌گذاری کند، درصدد است به سبک فقه مقارن، فروع فقه شیعه را در کنار فروع فقهی دیگر مذاهب قرار دهد و اظهار کند به تعداد همه فروع فقهی که در فقه اهل تسنن وجود دارد، فقه شیعه بدون نیاز به قیاس و استحسان، صاحب رأی است. وی در برخی مسائل، جمعاً در ۳۰٪ بحث، تمایل دارد فقهای اهل تسنن را به مناظره علمی فرا خواند. به نظر می‌رسد با توجه به نام کتاب و شیوه طرح اقوال فقهای اهل تسنن در *الخلافا*، مفهوم «علم الخلاف» در زمان شیخ طوسی در بخش اعظم کتاب، معادل فقه مقارن در دوره معاصر است و غرض شیخ، ترجیح رأی فقهی مذهب شیعه بوده است، نه تضعیف یا نادیده‌گرفتن دیگر اقوال فقهی.

این همان شیوه‌ای است که امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت خویش به محمد بن حنفیه توصیه می‌کند و می‌فرماید: اقوال و نظرات مردمان را با یکدیگر جمع کن؛

سپس هر کدام را که به صواب و درستی نزدیک‌تر است، برگزین و هر کدام را که مشکوک است، رها کن (حر عاملی، ۱۳۸۶: ۸ / ۴۲۸). این روایت امیرالمؤمنین (ع) جوازی است برای شیعه از جمله شیخ طوسی که نظرات فقهی دیگر مذاهب را بررسی و مطالعه کند و تنها به اقوال درون‌مذهبی اکتفا نکند.

نمودار مقایسه روش مواجهه شیخ با آرای مخالف



۴. منابع اجتهادی و روش استنباطی شیخ طوسی

کتاب *الخلاف* در نیمه اول قرن پنجم هجری، زمانی که شیخ در بغداد اقامت داشت، تألیف شد. در آن زمان دیگر فرقه‌های اسلامی به شیعه انتقاد می‌کردند، اینکه فقه شیعه به دلیل استفاده نکردن از قاعده قیاس و استحسان از فروع فقهی غافل مانده و پاسخگوی نیاز پیروانش نیست. بر همین اساس شیخ طوسی در فقه و اصول قائل به اجتهاد مطلق شد و با شجاعت با جمود فکری و سطحی‌نگری در مذهب شیعه مبارزه کرد (ر.ک: شیخ طوسی، بی‌تا: مقدمه ۴).

استدلال شیخ طوسی بر مبنای استدلال نظر شخص مخالف است. وی در مقدمه کتاب *الخلاف* به این موضوع اشاره می‌کند که دلایل مورد قبول فقهای مخالف، اعم از ظاهر قرآن، سنت قطعی، اجماع و دلیل خطاب و استصحاب و غیره را می‌آورد و سپس حدیثی از اهل بیت (ع) به آن ضمیمه می‌کند (ر.ک: همو، ۱۴۱۱: مقدمه).

در مقاله حاضر برای دستیابی به ادبیات اجتهادی کتاب *الخلاف*، مباحث کتاب زکات و خمس که شامل ۱۵۵ مسئله فقهی و دارای فروعات متعدد است، ارزیابی شده است. با توجه به اینکه جامعه آماری ما کتاب *الخلاف* است، از تکرار نام «الخلاف» در ارجاعات خودداری می‌کنیم.

شیخ طوسی در ابتدای امر، روش اجتهادی در میان شیعه را بر اساس روش معمول در میان اهل تسنن ترویج داد و تعبیرهای آنان را خصوصاً از امام شافعی اقتباس کرد؛ اما در مراحل بعد دیگر به این شیوه عمل نکرد و روش خود را تغییر داد (طوسی، بی‌تا ب: مقدمه). شیخ در کتاب *الخلاف*، از قاعده اجماع بیشتر از ادله دیگر استفاده کرده و لفظ اجماع را تقریباً بیش از دو هزار بار به کار گرفته است. شیخ طوسی عموماً در مورد مسائل مشترک، خواه درون‌مذهبی و خواه فرامذهبی میان شیعه و سنی، تعبیرهای متفاوتی از اجماع مانند «أجمَعوا»، «مُجمَعٌ علیه»، «إجماع الفرقه»، «إجماع المسلمین» و «إجماع الأمة» و مفاهیم مترادف نظیر «بلاخلاف» و «لایختلفون» به کار برده است. ایشان دقیقاً بعد از بیان مسئله فقهی، با عبارت «ذهب به فلان» و «قال به فلان» به اجماع مذهب موافق اشاره می‌کند؛ برای مثال در پایان حکم زکات می‌نویسد: «زكاة الإبل، والبقر، والغنم، والدرهم، والدنانیر تجبُ حتىَّ يحولَ على المالِ الحولُ وبه قال جميعُ الفقهاء» (۱۲/۲)؛ همچنین در جای دیگر به توافق رأی امامیه و شافعی و حنفی چنین اشاره می‌کند: «إذا حالَ على المالِ الحولُ فالزكاةُ تجبُ في عينِ المالِ... وبه قال الشافعی فی الجديد... وبه قال أبوحنيفة» (۳۰/۲).

شیخ طوسی در مکتب فقهی خود اجماع امامیه را مشروط بر اینکه کاشف از قول معصوم (ع)^۴ باشد، معتبر می‌داند (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ۶۰۵/۲). برخی به توجه زیاد شیخ طوسی به اجماع انتقاد کرده‌اند و گفته‌اند: ایشان در کتاب‌های دیگر خود، با برخی مسائل فقهی که در *الخلاف* درباره آن قائل به اجماع فقهای شیعه بوده، مخالفت کرده است. آقابزرگ تهرانی در پاسخ به این اشکال می‌نویسد: ایشان اجماع را به‌عنوان مصطلح در میان فقهای هم‌عصر خود به کار برده است و به اجماع از آن جهت که در میان فقهای اهل تسنن حجت است، استناد کرده است (طوسی، بی‌تا، مقدمه آقابزرگ تهرانی)؛ زیرا یکی از نتایج فقه مقارن تحصیل موارد اجماع عامه و خاصه یا اجماع عامه و خاصه است (ر.ک: خزاغلی، ۱۳۶۲: ۴۲۱ و ۴۲۲)؛

بدین ترتیب شیخ در بیان ادله فروعاً فقهی مذهب شیعه از شیوه‌ای بهره می‌جوید که مورد تأیید فریقین و در جامعه علمی و سنی پذیرفته شده باشد.

در بررسی آماری در بحث زکات، در ۹۲ مورد معادل ۴۲٪، اجماع میان فقههای شیعه، به‌عنوان منبع استنباطی شیخ بوده است و در ۶۳ مورد، دلیل اجماع را نیاورده است، بلکه از ادله نقلی از کتاب و سنت بهره‌جسته و گاهی فقط استدلال عقلی کرده و نهایتاً در ۱۲ مورد، تنها دلیل شیخ طوسی، اجماع فقها است، بدون اینکه به منابع استنباطی دیگر شیعه استناد کند؛ برای مثال: «مال الصبیّ والمجنون إذا كان صامتاً لا تجبُ فيه الزکاة... دلیلنا: إجماعُ الفرقة» (۲/ ۴۰). مقصود شیخ از اجماع الفرقة، اجماع فقههای مذهب شیعه است.

شیخ طوسی در جای دیگر، برای اشاره به رأی امامیه از لفظ «اجماع الطائفة» استفاده می‌کند، آنجا که می‌نویسد: «لازکاة فی شیء من الغلات حتی تبلغ خمسة أوسق، والوسق: ستون صاعاً... دلیلنا: إجماعُ الطائفة»: به غلات زمانی که به پنج وسق برسد، زکات تعلق می‌گیرد. هر وسق ۶۰ صاع معادل ۱۸۰ کیلوگرم است.

شیخ در مسئله ۶۳ به اجماع شیعه و اجماع اهل تسنن به صورت جداگانه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «لازکاة فی شیء من الحيوان إلا فی الإبل والبقر والغنم وجوباً وقد روى أصحابنا أن فی الخیل العتاق علی کل فرس دینارین و فی غیر العتاق دیناراً علی وجه الإستحباب... و قال الشافعی: لازکاة فی شیء من الحيوان إلا فی ثلاثة الأجناس. و به قال مالک... و قال ابوحنیفه: إن کانت الخیل ذکوراً فلازکاة فیها وإن کانت إناثاً ففيه روایتان... دلیلنا: اجماعُ الفرقة، فإن ما فصلناه مُجمَعٌ علیه عندهم» (۲/ ۵۴).

شیخ طوسی در باب زکات از قرآن به‌عنوان یکی از منابع فقهی بهره‌جسته و ۱۷ بار برابر ۷۰٪ به ظاهر قرآن استناد کرده است. شیخ هر جا نظر فقهی مذهبی را مخالف با نص قرآن بباید، مخالفت خود را با صراحت بیان می‌کند: «وذلك خلافُ القرآن»؛ برای مثال می‌گوید: علامت آغاز ماه مبارک رمضان، رؤیت هلال ماه و شهادت دو شاهد است، به استناد کلام خداوند که می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»، فَيَبِينُ أَنَّ الْأَهْلَةَ يُعْرَفُ بِهَا مَوَاقِيتُ الشُّهُورِ وَالْحَجِّ، وَمِنْ ذَهَبٍ إِلَى الْحِسَابِ وَالْجَدُولِ لِأَيْرَاعِي الْهَلَالَ أَصْلًا، وَذَلِكَ خِلَافُ الْقُرْآنِ» (۲/ ۱۷۰).

یکی از پربسامدترین آیات قرآن در *الخلاف*، به‌ویژه در کتاب زکات و بیع، آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) است که در فروع مختلف از کتاب به آن استدلال شده است. شیخ در بحث کراهت و جواز خریدکردن با مالی که برای زکات کنار گذاشته است، می‌گوید: «دلیلنا: قوله تعالى "وأحلَّ اللهُ البیعَ وحرَّمَ الرِّبَا" و هذا بیعٌ، فَمَنْ إدَّعی فَسَخُّهُ، فَعَلیه الدَّلَالَةُ» (۱۱۶/۲).

سنت از منابع مهم کتاب *الخلاف* در استنباط احکام فقهی محسوب می‌شود. شیخ طوسی با توجه به اینکه فقهای اهل تسنن را از مخاطبان اصلی کتاب خود می‌داند، از طریق روایان مورد وثوق اهل تسنن، به اثبات و تأیید آرای فقهی امامیه مبادرت می‌ورزد. سید مرتضی در کتاب *الانتصار*، طریق روایت در مذهب شیعه را روایت امام علی (ع) می‌داند و می‌نویسد: شیعه قائل است به اینکه مذاهب شیعه... از امام علی (ع) روایت و به ایشان استناد می‌کنند (سید مرتضی، ۱۴۱۵: مقدمه). شیخ طوسی در مقدمه *الخلاف*، طریق روایت شیعه را معصوم می‌داند و با استناد به حدیث تقلین بیان می‌کند: شیعه امامیه معارف اسلامی را از طریق ائمه معصوم (ع) دریافت می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱: مقدمه). دامنه استناد به سنت و روایت معصوم در کتاب *الخلاف* گسترده است و به تعبیرهای مختلف، ۸۰ بار معادل ۴۲٪ در کتاب زکات آمده است.

پایبندی شیخ به احادیث پیامبر (ص)، به‌عنوان یکی از ادله استنباطی مورد قبول شیعه و سنی، در سراسر کتاب نمایان است. تقریباً نیمی از کتاب، نقل احادیث رسول اکرم (ص) است و این گواه بر آن چیزی است که گفته شد. همچنین شیخ در بیان ادله امامیه، عموماً با ذکر لفظ «أخبارنا» به روایات امامان معصوم (ع) استناد می‌کند و در موارد اندکی، نص روایت معصوم (ع) را می‌آورد. این در حالی است که در بیشتر احادیث پیامبر (ص)، نص حدیث را ذکر می‌کند و البته گاهی بدون اینکه روایتی از پیامبر را نقل کند، فقط به سنت عمومی یا فعل پیامبر در یک مسئله فقهی خاص اشاره می‌کند؛ برای مثال روایت رسول اکرم (ص) «لَا زَكَاةَ فِي مَالِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» که بارها در کتاب زکات، از طریق امیرالمؤمنین (ع) (۲۷/۲) و عایشه همسر پیامبر (ص) (۲/۲۲) نقل شده است، بیشترین تکرار را دارد.

شیخ طوسی در مقایسه با دیگر فقها، از وسعت نگاه بیشتری برخوردار است و همه احادیث اهل سنت را رد نمی‌کند؛ در عین حال برخی از احادیث شیعه را نیز نمی‌پذیرد و بر این باور است که ممکن است یک راوی سنی موثق باشد؛ اما برخی روایات که به شیعه استناد داده شده‌اند، از اهل غلو صادر شده باشند (ر.ک: خزاعلی، ۱۳۶۲: ۴۲۴).

بسامد به دست آمده از سنت و روایت در کتاب *الخلاف*، نشان از درستی نظر تحلیلگران آثار شیخ طوسی دارد. به استناد سخن معارف «شیخ طوسی نه تنها به روایات صحیح بسنده نکرده، بلکه به درج روایات ضعیف نیز با این شرط که بین روایات اختلافاتی و متعارض را جمع و تأویل کند و در صورت عدم امکان، صلاحیت آن را جهت انجام عمل شرعی نفی کند، پرداخته است» (معارف، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳).

از جمله ویژگی‌های مهم کتاب *خلاف*، طبقه‌بندی راویان اهل سنت به صحابه، تابعین، تابعی تابعین، اهل ظاهر و راویان اقلیمی مانند اهل عراق، اهل شام، اهل مدینه، اهل حجاز است. همچنین نقل روایت از راویان زن به‌ویژه ام‌المؤمنین عایشه و اسماء از دیگر خصیصه‌های کتاب است؛ برای مثال در مورد پرداخت زکات زیورآلات مباح و غیرمباح آمده است: «الحلیُّ علیٰ ضَرَبَینِ: مباحٌ و غیرُ مباحٍ... اما المباحٌ... لا زکاةَ فیه، و به قَالَ فی الصحابهِ ... وعائشه و أسماء. و التابعین... و فی الفقهاء مالک. و القول الآخر فیه زکاة، و به قَالَ فی الصحابهِ عمر بن خطاب...» (۸۸/۲).

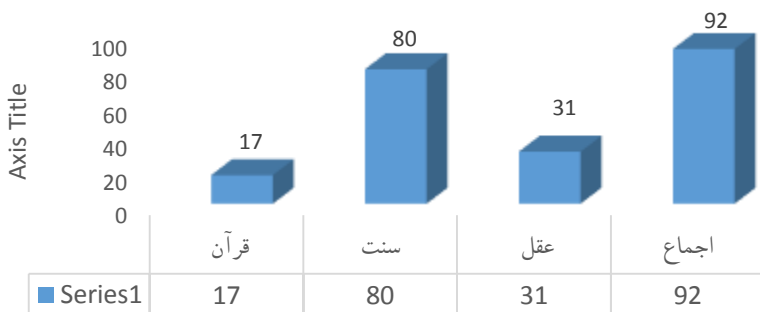
شیخ طوسی به جهت روحیه تقریبی و میانه‌روی‌اش، به منظور حفظ وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی، از شخصیت‌های مورد احترام اهل سنت همچون خلفای ثلاثه یا برخی از چهره‌های سیاسی نظیر معاویه و عمر بن عاص به‌عنوان صحابه رسول خدا(ص) روایت کرده است (ر.ک: قائدان، ۱۳۹۲: ۸۶).

شیخ طوسی بعد از منابع فقهی اجماع، آیات و روایات، از منبع عقل و استنباط قواعد اصول فقه کمک می‌گیرد و از این طریق بی‌نیازی فقه شیعه به قیاس و استحسان را به تصویر می‌کشد. در میان بررسی‌های انجام‌شده از ۱۵۵ مسئله از کتاب زکات، شیخ در ۳۱ مورد معادل ۱۴٪، استدلال خود را بر پایه قواعد اصول فقهی، نظیر دلالت امر بر وجوب، دلالت امر بر فور و بیشتر از همه اصل برائت ذمه، بنا نهاده است؛ برای نمونه به این مثال دقت کنید: «لا زکاةَ فی مالِ الدینِ إِلَّا أنْ یكونَ تَأخَّرُهُ مِنْ قَبْلِ صاحبِهِ... دَلِّلْنَا

إجماعُ الفرقة، وأخبارهم و أيضاً الأصلُ براءةُ الذمة، وإيجابُ الزكاة في هذا المالِ يَحْتَاجُ إلى دَلالةٍ شرعية، وليس فيها ما يدلُّ على ما قالوه، فَوَجِبَ نَفْيُهُ» (۲ / ۸۱).

در اینجا شیخ در اینکه آیا به دین و قرض، زکات تعلق می‌گیرد یا خیر، سخن می‌گوید و به اجماع فقهای شیعه و اصل برائت ذمه رجوع می‌کند و می‌گوید: به دین، زکات تعلق نمی‌گیرد، مگر اینکه صاحب مال (برای فرار از پرداخت زکات)، برگشت مال را به تأخیر بیندازد. شیخ سپس استدلال می‌آورد، و جوب زکات در قرض، نیاز به دلالت شرعی دارد و کسانی که به وجوب زکات در این مال قائل‌اند، دلیل ندارند؛ پس باید این نظر را رد نمود.

نمودار مقایسه منابع استنباطی کتاب الخلاف



۵. قیاس و استحسان نزد شیخ طوسی رد یا قبول

قیاس و استحسان از جمله ادله استنباطی مذاهب اهل سنت به شمار می‌آیند؛ اما شیعه آن دو را به عنوان یک اصل فقهی قبول ندارد. در عین حال شیخ طوسی در کتاب *الخلاف* از این دو استفاده کرده است؛ البته باید دانست که به این معنا نیست که شیخ طوسی قیاس و استحسان را پذیرفته است، بلکه او خواسته است با روش منطقی قابل قبول در مقابل مذاهب اسلامی دیگر، درباره فروع فقهی بحث کند. سید مرتضی در *انتصار* تصریح کرده است: شیخ در مسائل *الخلاف* برای بیان ادله فقهی امامیه در برابر اهل تسنن به قیاس استدلال کرده است (ر.ک: صدر، ۱۳۶۲: ۴۱۳).

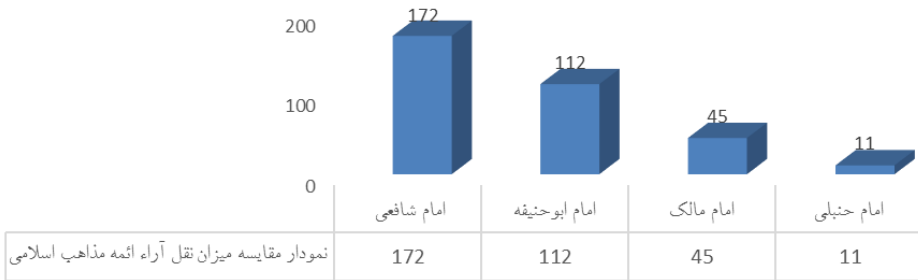
شیخ طوسی خود در مقدمه کتاب مبسوط در مورد قیاس می‌گوید: «به برکت احادیث وارده از ائمه (ع) و تفریع و تحلیل عقلی، شیعه می‌تواند تمام مسائل و احکام فرعی را استنباط کند، بدون اینکه نیازی به اعمال قیاس و رأی و امثال این روش‌ها باشد» (طوسی، مقدمه مبسوط). شیخ طوسی همچنین در *الخلاف* اذعان کرده است، قیاس را قبول ندارد. عبارات «...وَالْقِيَاسُ عِنْدَنَا لَا يَجُوزُ» (۳/ ۱۴)، «وَمَا إِعْتَبَرَهُ ضَرْبٌ مِنَ الْقِيَاسِ، وَعِنْدَنَا لَا يَجُوزُ» (۳/ ۷۰ و ۷۱)، «وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُقَاسَ عَلَى ذَلِكَ لِبُطْلَانِ الْقِيَاسِ عِنْدَنَا» (۳/ ۹۷) و عبارت «إِضَافَةٌ ذَلِكَ إِلَى أَصْلِهِ فَهُوَ قِيَاسٌ، وَنَحْنُ لَا نَقُولُ بِهِ» (۳/ ۱۳۷) مؤید این سخن است. ایشان در بیان دلیل مسئله، تأکید می‌کند قیاس نزد امامیه جایز نیست؛ اما اینکه شیخ گاهی در تبیین مسئله، بر اساس قاعده قیاس عمل کرده، همان‌طور که در مقدمه کتاب *الخلاف* بیان کرده، به این دلیل است که هر مسئله را به همراه دلیلی بیان کند که مخالفان آن را بپذیرند.

۶. ارجاعات و آرای فقهی مذاهب اسلامی

تکرار زیاد یک کلمه یا یک جمله بر جهت فکری و صورت ذهنی نویسنده دلالت می‌کند؛ بنابراین بررسی تکرار واژه‌ها یا جملات، در تحلیل ساختار از این نظر اهمیت پیدا می‌کنند که خواننده یک اثر علمی، با خط فکری نویسنده آن اثر آشنا می‌شود. در کتاب زکات، نام امام شافعی ۱۷۲ بار، برابر ۵۰٪، نام ابوحنیفه ۱۱۲ بار معادل ۳۳٪، نام مالک ۴۵ بار، برابر ۱۳۰٪ و نام حنبلی در ۱۱ مورد آمده است. چنانچه گذشت کلمه اجماع و مشتقات آن ۹۲ بار و اخبار وارده و آنچه بر آن دلالت می‌کند ۸۰ بار، بیشترین فراوانی را داشته‌اند.

از این بسامدها روشن می‌شود شیخ طوسی در میان مذاهب اسلامی، اهتمام و اشراف بیشتری بر اقوال و آرای فقهی مذهب شافعی سپس حنفی داشته است. گویی مخاطبان کتاب، بیشتر فقهای مذهب شافعی در طوس و مذهب حنفی در عراق بوده‌اند. از این منظر می‌توان کتاب *الخلاف* را نقطه عطفی در تقریب دو مذهب امامیه و شافعی برشمرد.

نمودار مقایسه میزان نقل آرای ائمه مذاهب اسلامی



شایان ذکر است، شیوه نقل آرا و بیان ادله فقهی در کتاب *الخلاف* به شیوه ایجاز و خلاصه‌گویی است. شیخ طوسی در مقدمه کتاب، دلیل ایجاز‌گویی خود را این‌گونه بیان می‌کند: «از من خواستید کوتاه‌نویسی و اختصار را در این کتاب پیشه خود قرار دهم؛ چراکه تشریح و تفصیل در مسائل، سخن را به درازا می‌کشاند و گاه موجب ملال می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۱: مقدمه).

شیخ طوسی در بسیاری از موارد، اگر استدلالی را ذکر کرده باشد که همان استدلال را برای مسئله بعدی مد نظر دارد، به شماره‌های قبلی ارجاع می‌دهد و به منظور اجتناب از طولانی‌شدن سخن، از توضیح و تکرار آن پرهیز می‌کند؛ برای مثال شیخ در مسئله ۱۵، در تعیین میزان زکات گاو به چند روایت که در مسئله ۱۴ نقل شده است، ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «صَرِيحٌ بِمَا قَلْنَا، فَلَا وَجْهَ لِإِعَادَتِهِ» (۲/ ۲۰). یعنی روایات را قبلاً گفتیم و ضرورتی به تکرار آن نیست و موارد مشابه از این نوع خلاصه‌گویی‌ها، در جای جای کتاب فراوان‌اند.

مستقیم یا غیرمستقیم بودن منبع و سندی که یک پژوهشگر علمی در تألیف خود از آن اقتباس و نقل قول کرده است، تعیین‌کننده ارزیابی مخاطب، از آن اثر است، به‌ویژه اگر نقل قول از نسخه‌های خطی باشد. کتاب مورد تحلیل ما از این امتیاز برخوردار است و به همین جهت ارزش آن را صد برابر کرده است. شیخ طوسی در نگارش کتاب *خلاف*، روش و ضابطه مشخصی را در ارجاع‌دادن به منابع در دستور کار قرار نداده

است. شیخ در مقدمه کتاب بیان می‌کند که مسائل و روایات مفصل را در کتاب تهذیب الاحکام و کتاب الاستبصار آورده است؛ اما تنها در چند مورد به این دو کتاب و دیگر تألیفاتش مانند النهایه و تفسیر التبیان و در مواردی به کتاب *عدة الأصول و المبسوط* به نام منبع ارجاع داده است. شیخ به سبک رایج در روزگار خود، نام منابع را درون متن ذکر نمی‌کند و در هیچ مورد، به جلد و صفحه کتاب، ارجاع نمی‌دهد.

شیخ طوسی در کتاب *الخلاف* برای تدوین نظر مذاهب شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی از منابع متقدم فقهی آنان بهره جسته است؛ اما برخلاف سه مذهب آخر که معمولاً نامی از کتاب‌های آنان در خلاف به چشم نمی‌خورد، نام آثار امام شافعی در سراسر کتاب دیده می‌شود و حتی هر جا شافعی در مسائل فقهی تغییر نظر داده، شیخ آن را از قلم نینداخته و این نشان از تسلط کامل شیخ طوسی بر آرای مذهب شافعی است که در نتیجه معاشرت طولانی شیخ با شافعیان و تعامل علمی قوی میان آنان ایجاد شده بود. برای مثال شیخ در مسئله ۱۴۲ زکات می‌گوید: «قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ الْمَعَادِنَ فِيهَا الْخَمْسُ... وَقَالَ الشَّافِعِيُّ... فِي الْأُمَّ وَ... وَالْإِمْلَاءِ: إِنَّ الْوَاجِبَ رُبْعُ الْعَشْرِ» (۲/ ۱۱۹). در اینجا شیخ به دو کتاب *الأم و الإملاء* امام شافعی اسناد داده است.

نتیجه

شیخ طوسی، با در نظر گرفتن شرایط خاص اجتماعی و سیاسی دوران سلجوقیان، عصر مناظرات علمی و مذهبی میان علمای شیعه و سنی، با تکیه بر عقل‌گرایی در کنار کتاب و سنت، و گرایش به فقه تطبیقی و اعتدال در نقل روایت راویان عام، اندیشه تطویر فقهی را در آثار فقهی خود منعکس کرد. بر اساس یافته‌های آماری از بسامد اصطلاحات کتاب *خلاف*، «اجماع، روایت و سنت» مشخص شد و ادبیات اجتهادی شیخ که تلفیقی از روش استدلالی و نقلی است به دست آمد. از نمودار مقایسه آماری، شیوه‌های احتجاج و استدلال شیخ در مقابل نظر مخالف، نتیجه‌گیری می‌شود شیخ تمایل داشته با علمای اهل سنت به مناظره علمی بنشیند؛ بنابراین هر از چند گاهی از آنان درخواست اقامه دلیل می‌کند؛ البته هدف مؤلف از این فراخوان، به هیچ وجه جدل و نقد مذهبی خاص نبوده است. شیخ طوسی کتاب *الخلاف* را با این انگیزه تألیف کرده

است که فقهای شیعه و فرقه‌های اسلامی با مبانی فقهی یکدیگر آشنا شوند؛ بر این اساس به کمک اجماع به معنای کاشفیت از رأی معصوم، به‌عنوان منبع اصلی استنباط فقهی شیعه و در موارد اختلافی با استناد به قرآن و گاهی قیاس به‌عنوان منبع استنباط اهل تسنن، فقه شیعه سپس فقه مذهب شافعی و دیگر مذاهب را تبیین کرده است. درمجموع شیخ در کتاب *الخلافا* ناظر بر آیه شریفه ۱۲۵ سوره نحل، ادبیات اجتهادی و گفت‌وگو بین مذاهبی خود را به شیوه جدال حکیمانه و احسن برگزیده است و این کتاب بیشتر از اینکه صبغه «علم الخلاف» - به معنای طرح اختلافات فرامذهبی با رویکرد رد و اثبات مذهبی خاص - داشته باشد، صبغه فقه مقارن دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ طوسی در ماه رمضان ۳۸۵ق در طوس به دنیا آمد و در سال ۴۶۰ق درگذشت (ر.ک: طوسی، بی‌تا: مقدمه تبیان).
۲. *اختلاف الفقهاء* از تألیفات طحاوی، کتابی بس بزرگ است که به اتمام نرسیده است و آنچه از آن نوشته و خارج شده، به ترتیب ابواب فقهی، مشتمل بر حدود هشتاد کتاب است (شهابی، ۱۳۷۵: ۳/ ۸۲۴)؛ از دیگر کتاب‌ها با این عنوان *اختلاف الفقهاء* طبری است. وی در این کتاب اختیار و عقیده خود را به صورت کامل نیاورده است؛ چون این کار را به نیکی در کتاب *لطیف* انجام داده است و نخواستہ سخنش تکرار شود (همان، ۷۸۴).
۳. مقصود از مال صامت یعنی آن مالی که کنار گذاشته شده و تقریباً ذخیره شده و کار و کاسبی با آن مال انجام نمی‌گیرد.
۴. اجماع کاشف از قول معصوم یعنی وقتی فقهای شیعه بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند، امام معصوم نیز که یکی از این علما و رئیس آنان است، قطعاً در میان آنان حاضر می‌شود و رأی خود را به صورت مجتهدی مجهول‌الهویه بیان می‌کند (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ۲/ ۶۰۵).

منابع

- ابن علی، الأُسعد (۱۳۷۹ش)، «الشیخ طوسی مجددا»، *المنهاج*، ش ۲۰.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳ش)، «تحلیل محتوایی کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، نشریه علوم اجتماعی.

تهرانی، آقابزرگ (۱۳۷۶ش)، *زندگینامه و آثار شیخ طوسی*، ترجمه علیرضا میرزامحمد و حمید طیبیان، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۲.

جصاص رازی، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *مختصر اختلاف العلماء*، مقدمه: دکتر عبدالله نذیر احمد، بیروت، دار البشائر الاسلامیه.

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵ش)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سازمان سمت.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶ق)، *وسائل الشیعہ*، تحقیق: میرزا عبدالکریم ربانی، تهران: مکتبه الإمامیه، ج ۸..

حکیم، سیدمحمدتقی (۱۴۲۸ق)، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، قم: نشر ذوی القربی، چ ۱.
خزاعلی، محمد (۱۳۶۲ش)، *شیخ طوسی و حقوق تطبیقی*، مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی، تهران: امیرکبیر.

سبکی (۱۳۸۳ق)، *طبقات الشافعیه الکبری*، محمود محمدالطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: [بی‌نا].

سید مرتضی (۱۳۷۶ش)، *الذریعه إلى أصول الشریعه*، با مقدمه ابوالقاسم گرجی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *الإتصار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
صدر، سیدرضا (۱۳۴۹)، *نگاهی به آثار فقهی شیخ طوسی*، مقدمه: علی دوانی، قم: نشر علمیه، چ ۱.
ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، *متدلوزی حقوق بین‌الملل*، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۵ و ۱۶.

طباطبایی، سیدمهدی (۱۳۷۹ش)، «پژوهشی در فقه شیخ طوسی»، *فقه اهل بیت*، ش ۲۴.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط*، تصحیح و تعلیق: سیدمحمدتقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه، چ ۲.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا الف)، *التبیان*، تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا ب)، *الرسائل العشر*، مقدمه: واعظزاده خراسانی، [بی‌جا]: النشر الاسلامی.

قائدان، اصغر و راضیه ادهم (۱۳۹۲ش)، «جایگاه راویان در رجال شیخ طوسی»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۱۱.

کرپندورف، کلوس (۱۳۸۶ش)، تحلیل محتوا، مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: [بی‌نا].

گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ش)، تاریخ فقه و فقها، تهران: نشر سمت.

لازی، جان (۱۳۸۶ش)، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مدرسی طبابایی، حسین (۱۳۶۲ش)، زمین در فقه اسلامی، تهران: [بی‌نا].

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، مسئله شناخت، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵ش)، الهامی از شیخ الطائفه، هزاره شیخ طوسی، قم: انتشارات صدرا، چ ۱۰.

معارف، مجید (۱۳۸۶ش)، «مقایسه دیدگاه رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، پژوهش دینی، ش ۲۴.

معینی‌فر، محمد (۱۳۹۳ش)، سیر تاریخی تدوین کتب فقه مقارن، تهران: نشر ادیان.